هو العلیم

شرح احوال علامه طباطبایی به قلم علامه طهرانی رضوان اللَه عليهما

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محد حسین حسینی طهرانی

مطلع انوار، جلد 2

مرحوم علامه طباطبايي رضوان اللَه عليه از نوادر و مفاخر اسلام در طول تاريخ بوده است که حقاً ميتوان او را به عنوان سمبل انسان کامل و ظهور تشيع علوي در کالبد انساني متعال به عرصۀ علم و معرفت معرفی نمود ، شخصيتی که وجود علمي و حقيقت روحاني خود را به دو جنبۀ طهارت باطن واحاطه بر علوم و معارف ظاهريه و باطنيۀ به مرتبۀ کمال رسانده بود ، علامه طهراني که مدت هفت سال روزي چند ساعت از وقت خود را به اکتساب معارف الهيه از اين شخصيت بي بديل گذرانده بود و به عنوان شاگرد خاص وممتاز ايشان مورد توجه استاد خويش قرار گرفته بود در مقام تعرِيف از ايشان مي فرمود :علامۀ طباطبایی فردی است که ملائکه هيچگاه بدون وضو و طهارت اسم ايشان را بر زبان نمي آورند و اگر ما ايشان را درک نمی کردیم خسرالدنيا و الآخرة بوديم.

 علامه طهراني می فرمودند : در روز پنجشنبه ٢٩/ج١/١٤٠٣ جناب محترم ثقة الاسلام آقاي حاج سيد محمد علي ميلاني دام توفيقه درباره مرحوم استاد ما علاّمه طبا‌طبائي رضوان اللَه عليه گفتند: رئيس انجمن فرهنگي مصر: شيخ محمّد فحّام و معاون او شيخ شِرْباصيّ در مشهد مقدّس نزد پدرم آمدند؛ و از جمله سخنانشان اين بود كه ما تفسير الميزان را از بهترين تفاسير يافته‌ايم و تا جلد هجدهم آن را مطالعه كرده‌ايم و دو جلد ديگر آنرا نيافته‌ايم؛ و خيلي اشتياق داشتند كه از نزديك علاّمه طبا‌طبائي را نيز ببينند؛ امّا علاّمه طبا‌طبائي در آن وقت كه در شهر مقدّس مشهد بودند؛ در خارج شهر رفته بودند و لذا ملاقات حاصل نشد؛ وليكن مرحوم پدرم جلد نوزدهم و بيستم را تهيّه و براي آنان به مصر فرستادند.

اين بود حكايت جناب آقاي ميلاني زاده؛ و امّا جناب مستطاب حجّة الاسلام آقاي حاج شيخ محمّدرضا مهدوي دامغاني زيد توفيقه همين مطلب را در يكسال و نيم قبل بدين‌طريق بيان كردند: كه چون بين ايران و مصر روابط دوستانه بر‌قرارشد؛ و بنا شد؛ روابط فرهنگي بين دو كشور برقرار شود؛ از طرف مصر شيخ محمّد فحّام و شرباصيّ به ايران آمدند؛ و از مجامع فرهنگي باز‌ديد و با علماء ملاقات كردند.

من كه از شاگردان و معتمدان مرحوم ميلاني بودم، نزد من فرستادند و پيام دادند كه: اوّل وقت فردا ميل دارم شما را ملاقات كنم. من فردا اول وقت به حضورشان رفتم؛ فرمودند: دو نفر از شخصيّت‌هاي مصر از طرف انجمن روابط فرهنگي ايران و مصر بناست نزد ما بيايند؛ شما هم در آن جلسه حضور داشته باشيد و از طرفي بايد چيزي به آنها هديه كنيم؛ شما چه چيز را مصلحت مي‌دانيد؟!

من گفتم: دوره تفسيرالميزان؛ هم علمي است و هم كتاب شريف و معتبر و مناسبت با اين ملاقات را دارد. ايشان فرمودند: به نظر من هم همين رسيده بود؛ و لذا يكدوره از الميزان تهيّه كردند كه در وقت ملاقات به آنها هديه كنند؛ و از طرفي به نزد حضرت علاّمه طبا‌طبائي پيام دادند كه ايشان هم در آن مجلس حضور بهم ‌رسانند وليكن به جهت ابراز كسالت، علاّمه از حضور در مجلس خودداري كردند.

و درباره ادبيّت عربي تفسيرالميزان، جناب آقاي ميلاني‌زاده فرمودند: از نقطه نظر قياس ادبيّت الميزان و الغدير در زمان حيات هر دو مؤلّف بزرگوار آنها؛ از مرحوم حاج شيخ محمد حسين كاشف‌الغطاء كه استاد ادبيّت و عربيّت و فريد عصر در زمان خود بود، چون از الغدير سؤال شد، در جواب فرمود: معلوم است كه آنرا ايراني نوشته است؛ وچون از داماد مرحوم آقا سيّد شرف الدين عاملي: آقاي شيخ عبدلله سُبَيْتي سؤال شد؛ در جواب گفت: معلوم است كه آن را غير عرب نوشته است. وليكن از الميزان چنين نقل‌هائي نشده است؛ علاوه بر آن كه از آقا سيّد محمد حسين فضل اللَه كه در غازيه لبنان ساكن و از مشاهير ادبيّت عرب هستند، نقل شده است كه: تفسير الميزان از نقطه نظر ادبيّت جزء كتاب‌هاي معتبر ادبي در نزد جوانان و دانشگا‌هيان لبنان است.

و آقاي ميلاني‌زاده فرمودند: با آنكه مرحوم اميني نسخه خود را در نجف اشرف در نزد مرحوم آقا شيخ محمّد عليّ اُردوبادي مي‌برده و مي‌خوانده است،و آن مرحوم كه در ادبيّت عرب ممتاز بوده است، تصحيح مي‌نموده است؛ و عروة الوثقي مرحوم يزدي را كه دو نفر عرب: آقا شيخ احمد كاشف الغطاء و آقا سيّد احمد خوانساري تصحيح كرده‌اند؛ و كفايه مرحوم آخوند خراساني را نيز تصحيح كرده‌اند بدين‌گونه كه مرحوم سيّد محمد كاظم يزدي كه از كوفه به نجف مي‌آ‎مده است، در عَرَبانه نوشته‌اي از عُروه را براي شيخ احمد كاشف الغطاء و حاج سيّد احمد خوانساري مي‌خوانده است و اين دو نفر آن را تصحيح مي‌نموده‌اند. و أما مرحوم آخوند خراساني كفاية الاصول را بدين ترتيب نوشته است كه: مرحوم شيخ محمّد صالح علاّمه سمناني كه دوره اوّل درس مرحوم آخوند مي‌رفته است؛ مطالب را براي خود مي‌نوشته است، سپس آن را مرحوم آخوند از وي مي‌گرفته است؛ و بالنّتيجه «كفاية الأصول» تنظيم و تحرير يافته است. وليكن تفسيرالميزان حتّي تصحيح مطبعه‌اي آن‌هم توسّط خود علاّمه انجام مي‌گرفت رحمة اللَه عليه؛ و در آن وقتي كه علاّمه مشغول نوشتن آن بود، و فقط گاهگاهي چاهي كم رنگ مي‌خورد؛ و يا يك نصفه سيگار مي‌ كشيد؛ و سيگار ايشان اشنو بود و يك پاكت آن، هفت قران (ريال) ارزش داشت؛ چه بسا ايشان پول سيگار را نداشت.

روزي ما در معيّت پدرم و عمو‌هايم يك درشكه از تبريز براي دهي كه علاّمه در آن سكونت داشت (شاد آباد ويا غير آن) گرفته و سوار شده ومي‌رفتيم و قبلاً عمو‌هايم با پدرم سخن از قبله به ميان آورده بودند و هنوز قبله‌نماي رزم‌آرا به ميان نيامده بود. در بين راه كه درشكه مي‌‌‌‌‌‌رفت، عمو‌‌هايم به پدرم گفتند: اين شخص مگر چه شخصيّتي است كه شما با درشكه از تبريز به سوي او به آن دِه مي‌رويد؟! پدرم گفت: همان كسي است كه در حلّ اين مسائل (قبله كه قبلاً مورد سخن بوده است) استاد و فريد است.

ودر غالب از موارد و اوقات مرحوم پدرم مي‌گفت: علاّمه طباطبائي علومي را دارد كه ما نداريم؛ و منظور پدرم از آن‌علوم،علوم باطني و غيبي بوده است.

يك روز من با حضرت علاّمه طبا‌طبا‌ئي و دو نفر داماد‌شان آقاي مناقبي وآقاي قدّوسي با ماشين سواري از سبزوار به مشهد مي‌‌آمديم وبنا شد مشاعره كنيم. ما سه نفر در يك‌‌ طرف و علاّمه به تنهائي در طرف ديگر بود، ما سه نفر كه مجموعاً نتوانستيم از ايشان برنده شويم، بلكه علاّمه بود كه ما را محكوم مي‌‌‌كرد؛ نه با يك بيت شعر بلكه با چند بيت كه مرتّباً به عنوان شاهد مي‌‌آورد وحقّاً ما از احاطه ايشان به شعر و ادبيّت در شگفت افتاديم.

آقا سيد محمد‌علي ميلاني مي‌گفتند: علاّمه درتشخيص خطّ‌هاي قديمي و اساتيد فنِّ خطّ، استاد بودند و خطّ‌‌هاي معروفين را به طرز بي‌نظيري مي‌‌شناختند، بطوري كه در بعضي از اوقات اساتيد خط‌‌شناسي براي شناختن بعضي از خطوط به ايشان مراجعه مي‌كردند وايشان بدون درنگ مي‌‌گفتند: اين خطّ مثلاً از فلان است.

يكي از اساتيد اهل فنّ خطّ براي ما مي‌‌گفت: روزي ما مقدار زيادي از خطوط را كه نمي‌شناختيم، به محضر ايشان برديم وايشان يك‌يك را مي‌گفتند كه از كيست؛ وسريعاً كنار مي‌گذاردند. مثلاً مي‌گفتند: اين از مرحوم درويش است، اين خطّ ميرعماد است، اين خطّ ميرزا غلامرضا كلهر است، اين خطّ احمد نيريزي است؛ وهمچنين تا آخر مجموعه را يكايك سريعاً گفتند واوراق را روي هم مي‌گذاردند.

پس از انجام اين مهمّ ما پرسيديم: بسيار خوب! شما اين‌طور مبيّن و روشن ساختيد. ولي حالا بفرمائيد: به چه دليل اين‌طور مي‌گوئيد؟ وبراي ما چه حجّتي باشد؟!

ايشان يكايك از اوراق را برداشتند وشيوه يكايك از اساتيد خطّ را بيان مي‌كردند وسپس مي‌‌‌‌‌فرمودند: اين قطعه داراي اين شيوه واين خصوصيّات است كه اين نيز براي ما بسيار مُعجِب بود. [[1]](#footnote-1)

1. مطلع انوار، ج 2، ص 181. [↑](#footnote-ref-1)